

گفتمان پست مدرنیسم

و رسانه‌ها

○ عصر دوم رسانه‌ها
○ مارک پاستر
○ غلامحسین صالحیار
○ مؤسسه ایران
○ ۱۳۷۸، ۲۸۸ صفحه

○ شعبانعلی بهرام‌پور

کارشناس ارشد جامعه‌شناسی و پژوهشگر ارتباطات

در یکی دو دهه اخیر، جهان وارد عرصه‌ای شده است که محققان علوم اجتماعی آن را عصر انفجار اطلاعات و گسترش ارتباطات نامیده‌اند. به همین جهت گفته می‌شود، اطلاعات در عصر کنونی به عنوان نماد توسعه و پیشرفت اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جوامع جدید شناخته می‌شود. اطلاعات را در همین راستا مبنای قدرت نیز دانسته‌اند که نزد هر کس بیشتر جمع شده باشد، قدرتمندتر و صاحب نفوذتر است. در آغاز قرن بیست و یکم هیچ تحولی بدون اطلاعات امکان‌پذیر نیست. بنابراین گزاره نیست که فرانک وبستر می‌گوید امروزه همه جا سخن از انفجار اطلاعات، انقلاب تکنولوژی‌های اطلاعاتی، عصر رایانه، عصر ماهواره و سرانجام عصر رسانه‌های الکترونیک است.^۱

تغییر و تحولات شدید در حوزه رسانه‌ها، بر علوم اجتماعی، یکی از پیچیده‌ترین و پرمنازعه‌ترین رشته‌های علمی، و علوم ارتباطات تأثیر شگرفی داشته است. این تأثیر از چنان وسعت و عمقی برخوردار است که رشته‌های جامعه‌شناسی، فلسفه و اقتصاد و بسیاری از دیگر رشته‌های وابسته به این حوزه را کاملاً درگیر مباحث و مناظرات علمی جدید کرده است.

از سوی دیگر تئوری‌های عصر رسانه‌های الکترونیک عموماً از نوع تئوری‌های فراگیر و انباشته از مفاهیم کلی‌اند که به منظور شناسایی و درک عناصر اساسی تشکیل‌دهنده جهانی که در آن زندگی می‌کنیم، تنظیم شده‌اند. بررسی این تئوری‌ها نشان می‌دهد که منازعه اساسی بر سر یک تئوری فراگیر درباره تحولات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی همچنان با شدت ادامه دارد و حداقل دو گروه عمده از اندیشمندان را در این منازعه می‌توان برشمرد. یک گروه عصر حاضر را طلیعه جامعه‌ای سرشار از تخصص و مراقبت مطلوب از همه چیز می‌دانند و گروه دیگر این جامعه را سرآغاز کنترل‌های بی‌رحمانه شهروندان معرفی می‌کنند. اندیشمندان هر دو گروه تنها بر اطلاعات و وضعیت خاص آن تأکید ورزیده اما حتی بر سر تعریفی واحد از آن نیز به اجماع نرسیده‌اند.^۲

در همین راستا می‌توان خط حائل میان این دو گروه از اندیشمندان را چنین ترسیم کرد: تمایز میان آنها که عقیده «جامعه اطلاعاتی» را در عصر رسانه‌های الکترونیک تأیید می‌کنند، امادعین حال بر اطلاعاتی‌سازی^۳ مناسبات حاکم بر جامعه که از گذشته‌های دور برقرار شده، تأکید می‌ورزند و کسانی که مدعی‌اند نوع جدیدی از جامعه ظهور کرده که با گذشته کاملاً متفاوت است.



علوم انسانی و مطالعات
جامعه‌شناسی و علوم انسانی

در یک سوی مباحثات مربوط به آثار سیستم‌های جدید ارتباطی، کسانی نظیر مک‌لوهان، بنیامین و آیزنبرگر قرار دارند که معتقد به دموکراتیزه بودن بالقوه این سیستم‌ها هستند و در سوی دیگر کسانی چون آدورنو، هابرماس و جیمسن که در وضع تازه، خطراتی برای «آزادی» مشاهده می‌کنند

«آزادی» مشاهده می‌کنند. این مباحثات درست زمانی در گرفته است که مدل رسانه‌های غیرمکتوب یک‌ه‌تاز میدان شده است. در فیلم، رادیو و تلویزیون، گروه کوچکی از تولیدکنندگان می‌توانند اطلاعات و آگاهی‌ها را برای اقشار وسیعی از مخاطبان ارسال دارند. به این ترتیب با انتشار دست اول اطلاعات و اخبار، یک ارتباط «فوق عادی» برقرار می‌شود. به ویژه آنکه با ادغام فن‌آوری‌های ماهواره‌ای با رایانه، تلویزیون و تلفن، جانشین‌های تازه‌ای برای سیستم قبلی که محدودیت‌های فنی جدی داشت به وجود می‌آید و این احتمال بیشتر تقویت می‌شود که نظامی مشترک از تولیدکنندگان، توزیع‌کنندگان و مصرف‌کنندگان به وجود آید. از این رو در این رسانه‌ها، عامل تازه‌ای باعث شده که وضع کاملاً متفاوتی در روابط قبلی و مرزهایی که میان هریک از این سه گروه وجود داشت، پدیدار شود. شرایطی که قادر است نظام سابق را به طور کامل ساقط کند. نویسنده همین امر را ظهور عصر دوم رسانه‌های گروهی قلمداد می‌کند (صص ۱۴-۱۳). بنابراین برخلاف عصر اول رسانه‌ها که نشر در انحصار تولیدکنندگان محدود و مصرف‌کنندگان بی‌شمار پیام‌ها بود (ص ۱۸) و نمادهای آن تلویزیون و آگهی (ص ۵۰) محسوب می‌شد، عصر دوم رسانه‌ها با بهم ریختن معادله عصر اول آشکار شده است. در این عصر که نمادهای آن اینترنت، پست الکترونیکی و ماهواره‌ها هستند، نظام‌های مشترکی از تولیدکنندگان، توزیع‌کنندگان و مصرف‌کنندگان بامحوریت «موضوع» ظهور کرده است و برای نخستین بار، عده‌ای بسیار با عده‌ای بسیار ارتباط برقرار کرده و اطلاعات زیادی را مبادله می‌کنند.

فصل دوم را پاستر به واقعیت بالقوه پست مدرن اختصاص داده است. در این فصل، وی می‌کوشد جنبه‌های نوظهور فن‌آوری رسانه‌های عصر نو را روشن کند. ضمن آنکه مؤلف این دو عصر را کاملاً به دنبال هم نمی‌داند و تأکید دارد که ممکن است خصوصیات این دوران گذار از وضع موجود به وضع دیگر نباشد، بلکه ترکیب دیگری و یا قرار گرفتن یک ساختار روی ساختار دیگر اتفاق افتد. در فصل دوم، نویسنده ضمن آنکه امکان پیدایی فرهنگ و حتی جامعه پست مدرن را براساس خصوصیات چند توضیح می‌دهد، نظام‌های ارتباطی جدید را نیز مطرح می‌کند و تغییرات گسترده و عظیم در آن نظام‌ها را مورد ارزیابی قرار می‌دهد. پاستر تأکید می‌کند که توجهش به نوآوری‌های فنی صرفاً به این دلیل است که «آنچه در این نوآوری‌ها مطرح است» دگرگونی گسترده و دامنه‌دار فرهنگ و روش ساخته‌شدن هویت‌هاست. (ص ۵۲). به این ترتیب، نویسنده ما را به این نکته توجه می‌دهد که اصولاً توجه او به رسانه‌های نو و

خوبی در جای جای کتاب عصر دوم رسانه‌ها آشکار است. چنان که مترجم کتاب در مقدمه نوشته است، پاستر کوشیده است اثرات فن‌آوری‌های انقلابی تازه را در پرتو آخرین نظریات معتبر در سطح جهانی، نسبت به اجتماع و فرهنگ موشکافانه بررسی کند. وی در این کتاب علاوه بر آن که مفاهیم رسانه‌ها و فن‌آوری را با توجه به سنن گوناگونی که پیرامون نظریات فرهنگی وجود داشته و دارد، مورد ارزیابی نقادانه قرار می‌دهد، نظریه‌های مربوط به پست مدرنیسم در ارتباط با رسانه‌های جدید و مباحثی را که در خصوص تکثر فرهنگی مطرح است نیز بررسی می‌کند.

پاستر در این کتاب استدلال می‌کند که تحولات تازه در رسانه‌های الکترونیک ممکن است در برداشته‌های انسان امروزی نسبت به مسأله ارتباطات چنان اثرات ژرفی برجای گذارد و مرزبندی هویت‌ها را در مواضع کاملاً تازه‌ای قرار دهد که اطلاق عنوان جدید بر این تحولات، یعنی عصر دوم رسانه‌ها کاملاً موجه تلقی شود.

کتاب عصر دوم رسانه‌ها در دو بخش تنظیم شده است. بخش اول شامل شش فصل با عناوین زیر است: عصر دوم رسانه‌ها، واقعیت بالقوه پست مدرن، پست مدرنیسم و سیاست‌های چندگانگی فرهنگی، شیوه اطلاع‌رسانی و پست مدرنیسم، داده‌مبناها به مثابه گفتمان با فراخوان الکترونیکی و نظریه انتقادی و فن / فرهنگ هابرماس و بودریار. بخش دوم دارای ۴ فصل است. سیاست در شیوه اطلاع‌رسانی، کالبد مصنوعی، و تان چه می‌خواهد و جنگ در شیوه اطلاع‌رسانی موضوع فصل‌های هفتم تا دهم است.

در فصل اول، پاستر توجه اصلی خود را به تحول و شکل‌گیری یک نظریه اجتماعی از دیدگاه انتقادی مبذول داشته است که شامل تجدید سازمان گسترده فرهنگی در عصر دوم رسانه‌ها می‌شود. وی در این بحث تأکید اصلی خود را بر مسأله فن‌آوری ارتباط متمرکز ساخته است. نویسنده ابتدا از عصر اول رسانه‌ها شروع می‌کند و حدود ارزش‌های آن عصر، در بحث فن‌آوری، فرهنگ و سیاست را مورد بررسی قرار می‌دهد، تا از این طریق زمینه را برای تجزیه و تحلیل ترتیبات جدید «فنی - فرهنگی» فراهم آورد. به نظر پاستر سیستم‌های ارتباطی جدیدی که در چند دهه پایانی قرن بیستم بوجود آمده است، موجب شده در مکاتب مختلف نظریه‌های اجتماعی، مباحثاتی انتقادی بر سر آثار سیاسی ناشی از فن‌آوری‌های تازه در سیستم‌های یاد شده ایجاد شود.

در یک سوی این مباحثات، شخصیت‌هایی نظیر بنجامین، آیزنبرگر و مک‌لوهان قرار گرفته‌اند که معتقد به دموکراتیزه بودن بالقوه این سیستم‌ها هستند و در سوی دیگر کسانی چون آدورنو، هابرماس و جیمسن هستند که در وضع تازه، خطراتی را برای

آنچه در نوآوری‌های فنی مربوط به عصر دوم رسانه‌ها یعنی عصر اینترنت، پست الکترونیکی و ماهواره مهم است، دگرگونی گسترده فرهنگ و روش‌های جدید ساخته‌شدن هویت‌هاست

نظریه و نظریه‌پردازان گروه اول عبارتند از:

۱- نظریه نئومارکسیستی (هربرت شیلر)
۲- نظریه مقررات‌گذاری (مایکل اگلی و آن پایتز)

۳- نظریه اثبات انتطاف‌پذیر (دیوید هاروی)
۴- نظریه دولت - ملت و خشونت (آنتونی گیدنز)
۵- نظریه حوزه عمومی (یورگن هابرماس و نیکلاس گارنهام)

این گروه هرچند اهمیت کلیدی اطلاعات را در دنیای جدید انکار نمی‌کنند و حتی برای پذیرفتن عنوان جامعه اطلاعاتی برای عصر رسانه‌های الکترونیک مانعی نمی‌بینند، اما بر استمرار مناسبات حاکم بر جامعه و ثبات آن از گذشته تاکنون تأکید می‌ورزند. نظریه و نظریه‌پردازان گروه دوم که بر ظهور نوعی جدید از جامعه و تفاوت عمده آن با گذشته تأکید دارند، عبارتند از:

۱- نظریه فراصنعتی (دانیل بل و پیروان او)
۲- نظریه پست مدرنیسم (ژان بودریار و مارک پاستر)

۳- نظریه تخصصی شدن انتطاف‌پذیر (میشل پیور، چارلز سیبل و لاری هرش هورن)
۴- نظریه شیوه‌های اطلاعاتی توسعه^۱ (مانویل کستلز)^۲

بنابراین چنانچه ملاحظه می‌شود، مارک پاستر نویسنده کتاب حاضر در گروه دوم قرار می‌گیرد که معتقد به ظهور نوعی جدید از جامعه متفاوت با گذشته است. پاستر در حوزه نظریه‌پردازان پست مدرنیسم قرار دارد که اکنون یک جنبش فکری در غرب است و همه ابعاد زندگی روزمره را از برنامه‌های تلویزیونی گرفته تا طرز لباس پوشیدن، موسیقی، دانش، معرفت و... را در بر گرفته است. این جنبش اکنون به سراسر دنیا نیز سرایت کرده است. آنچه که ابعاد گوناگون این تئوری را به طور مشخص به هم مربوط می‌کند، مردود شمردن شیوه‌ها و نگرش‌های مبتنی بر مدرنیسم است که به

نوآوری‌های فنی، مدخلی برای تبیین حوزه گسترده‌تری چون تغییرات فرهنگی در دوره جدید است که تا حدود بسیار زیادی، با پایه‌های فرهنگی دوره مدرن متفاوت است. پایه‌های فرهنگی دوره مدرن بر انواع شهری هویت و رسانه‌های چاپی تکیه داشت اما رسانه‌های الکترونیکی با همان میزان بر دگرگونی هویت فرهنگی متکی‌اند. اکنون، تلفن، رادیو، فیلم، تلویزیون، رایانه و اینترنت در قالب‌های «چند رسانه‌ای» واژه‌ها، اصوات و تصاویر را تغییر می‌دهند تا در صورت‌بندی‌های جدید فردیت را بیروانند (ص ۵۳). بنابراین اگر جامعه مدرن فردی را پرورش داده که معقول، خودبسنده، تمرکز یافته و با ثبات است، جامعه در حال ظهور پست مدرن، هویت‌هایی را می‌پروراند که متفاوت و حتی مغایر با هویت‌های جامعه مدرن است (ص ۵۳) و جالب آنکه فن‌آوری‌های ارتباطی الکترونیکی به گونه‌ای درخور توجه، این امکانات پست مدرن را تقویت می‌کنند. از این گذشته فن‌آوری‌های ارتباطی اکنون به مرحله‌ای رسیده است که علاوه بر شهروندان، بر قدرت دولت‌ها نیز تأثیر می‌گذارد و یا چنان که پاستر خود می‌گوید «فن‌آوری حالتی یافته است که نهاد قدرت دولت‌های مدرن را به مبارزه می‌طلبد» (ص ۶۱).

عصر دوم رسانه‌ها از نظر پاستر متضمن چند فرهنگ‌گرایی متضاد خواهد بود (ص ۸۵) چرا که از یک سو چند فرهنگ‌گرایی را اشاعه خواهد داد و از سوی دیگر علیه تحکیم هویت قومی عمل خواهد کرد.

در فصل سوم نویسنده به پست مدرنیسم و سیاست‌های چندگانگی فرهنگی (تکثر فرهنگی) می‌پردازد و اثرات فن‌آوری پیشرفته در زندگی روزمره عوام و تمایل آنها به جهانی شدن اقتصاد و فراملیتی شدن هویت‌ها را مورد ارزیابی قرار می‌دهد. از این رو بحث اصلی فصل سوم در ارتباط با انتقال مسایل مربوط به «حوزه خصوصی» به قلمرو مسایل عمومی و موضوع فرهنگ پست مدرن است. (ص ۸۷) در این زمینه، پاستر تقابل و جدال گنج‌کننده بین هابرماس، جامعه‌شناس شهیر مکتب انتقادی و پساساختارگرایان فرانسوی، لیوتار، دریدا و فوکو را محور اصلی بحث خود قرار می‌دهد. به نظر پاستر، نقطه مشترک طرفین اصلی مشاجره این است که فرضیه [نظریه] اجتماعی باید تقدم تازه‌ای برای موضوع زبان قایل شود (ص ۸۸). از این رو لیوتار، در شرایط پست مدرن، از زبان به عنوان یک عامل اساسی برای تضمین اجتماعی نام می‌برد که تا حدودی در اثر نتایج گسترده فن‌آوری‌های رایانه‌ای تحقق یافته است. هابرماس نیز در کتاب مباحثات فلسفی نوگرایی بر روی بازگشت به سوی مسأله زبان در فرضیه [نظریه] اجتماعی تأکید می‌کند (ص ۸۷) و به این ترتیب تمایلات پیشین در

مورد جامعه به عنوان عرصه اعمال و ساختار موسسات، جای خود را به تمرکز به سطوح نمادین می‌دهد.

با وجود این، تفاوت‌های میان این دو به حدی است که هابرماس به دریدا، فوکو و لیوتار به چشم محافظه‌کاران جوان می‌نگرد و نهایتاً لیوتار را نئوفاشیست می‌نامد. لیوتار نیز به سهم خود تا همین حدود پیش می‌تازد و به نظر او دورنمای عقل‌گرایی ارتباطی هابرماس چیزی جز تروریسم نیست (ص ۸۹). پاستر که تقابل‌های موجود میان هابرماس و طرفداران او را با پساساختارگرایان فرانسوی به طور متوسطی در این فصل توضیح می‌دهد، در جمع‌بندی نهایی چنین می‌نویسد: در این شرایط پیچیده و مبهم، چند فرهنگ‌گرایی، باید به گزینش میان هواداران جهان‌شمول هابرماس - که اعتقادی به اعلام مواضع جمعی ندارند - و پست مدرنیست‌هایی که مواضع او را تأیید می‌کنند، اما نمی‌توانند به طور کامل از آن دفاع نمایند، بپردازند (ص ۱۰۸).

موضوع فصل چهارم، شیوه اطلاع‌رسانی و پست مدرنیسم است. در این فصل نویسنده رویکرد پساساختارگرایان را درباره شیوه‌های اطلاع‌رسانی در دنیای پست مدرن بررسی می‌کند. مطابق نظر پاستر، رویکرد پساساختارگرایان به نظریه ارتباطات به تحلیل روشی می‌پردازد که ارتباطات مبتنی بر وسایل الکترونیکی از طریق آن در حین ستیز با نظام‌های استیلاطلبی که در جامعه و فرهنگ پست مدرن سربر می‌آورند، به تقویت آن نظام‌ها نیز می‌پردازند. از این رو، پاستر بر این امر تأکید می‌کند که شیوه اطلاع‌رسانی جدید واضح‌تر، تجدید صورت‌بندی بنیادین زبان است. صورت‌بندی جدیدی که ذهنیات را خارج از الگوی فرد معقول خود بسنده قرار می‌دهد. در این راستا، شیوه اطلاع‌رسانی، آن ذهنیات آشنای مدرن را از میدان به در می‌کند و ذهنیت دیگری که بارور، منتشر و نامتمرکز است و به مثابه هویتی نابیناوار دایماً مورد بازخواست قرار می‌گیرد، جایگزین آن می‌کند. نویسنده در این فصل تأکید می‌کند که از جنبه فرهنگی، این نابیناوار، پدیدآورنده خطرها و ستیزهایی است که اگر به بخشی از یک جنبش سیاسی تبدیل شود یا با اصول سیاسی فمینیسم، اقلیت‌های قومی، نژادی و مواضع همجنس‌بازان ارتباط داده شود، امکان دارد که به ستیزی اساسی با بنیادها و ساختارهای اجتماعی مدرن منجر گردد.

فصل پنجم را نویسنده به «داده‌مناها» به مثابه گفتمان، یا «فراخوان» الکترونیکی اختصاص داده است. در این فصل نیز نویسنده از دیدگاه تقابلی پساساختارگرایان فرانسوی و نظریه‌پردازان دیدگاه‌های انتقادی به داده‌مناها در دنیای جدید نظر می‌کند و دیدگاه پست مدرنیست‌ها یا پساساختارگرایان را بر

پاستر کوشیده است اثرات فن‌آوری‌های انقلابی تازه را در پرتو آخرین نظریات معتبر در سطح جهانی، نسبت به اجتماع و فرهنگ موشکافانه بررسی کند

دیدگاه‌های انتقادی ترجیح می‌دهد. پاستر سعی می‌کند داده‌مناهای رایانه‌ای رابه عنوان گفتمان، البته درمعنای فوکویی آن (ص ۱۴۵) مورد بررسی قرار دهد و کارکردهای آن را بر می‌شمارد. به دلیل ابهامی که در معنای گفتمان وجود دارد، پاستر در اینجا صرفاً گفتمان را مفروض نگرفته، بلکه در قسمتی جداگانه آن را با استناد به آثار فوکو روشن ساخته است.

در این فصل پاستر، ابتدا دیدگاه‌های انتقادی را درباره داده‌مناها بیان می‌کند و سپس به روایت پست‌مدرن و فوکویی آن می‌پردازد. در روایت مکتب انتقادی، داده‌مناها، یاری‌رساننده قدرت نهاد‌های عمده و به ویژه شرکت‌های بزرگ تلقی می‌شود. در این روایت، داده‌مناها ابزار تازه‌ای در دست سرمایه‌داران هستند تا به مدد آن تسلط خودشان را بر شیوه تولید محکم‌تر کنند. به نظر منتقدان مارکسیست اطلاعاتی که در داده‌مناها وجود دارد به طور برابر در دسترس همگان قرار نمی‌گیرد، بلکه عمدتاً در جهت منافع طبقه اقتصادی حاکم به کار برده می‌شود (ص ۱۴۶).

نویسنده معتقد است که اگرچه این دیدگاه‌ها چیزهای زیادی برای عرضه دارند اما باید گفت: «آن نوآوری‌های فرهنگی را که یکپارچه شدن فن‌آوری داده‌مناها در نهاد‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کنونی ایجاد کرده در معرض دید قرار نمی‌دهند. (همان). به نظر پاستر، مطابق دیدگاه فوکو، داده‌مناها اجزاء ساختاری زبان هستند. (ص ۱۴۷)، بنابراین رویکردی که آن را مورد بررسی قرار می‌دهد باید آنها را به عنوان صورتی از زبان که تأثیرات اجتماعی خواهند داشت، مدنظر قرار دهد. نویسنده ضمن آن که دیدگاه پساساختارگرایانه از زبان را از منظر نظریه‌ای اجتماعی - اقتصادی بررسی می‌کند، به ساله «موضوع» توجه می‌کند و اثرات زبان روی موضوع را مورد تحلیل قرار می‌دهد. در فصل ششم، نویسنده نظریه انتقادی و فن / فرهنگ هابرماس و بودریار را توضیح می‌دهد. پاستر در این

**شیوه اطلاع‌رسانی در عصر پست مدرن، واضح تجدید صورت‌بندی
بنیادین زبان است. صورت‌بندی که ذهنیات را خارج از الگوی فرد
معقول خود بسنده مربوط به دوره مدرن
قرار می‌دهد**

فصل پایانی کتاب را نویسنده به جنگ در شیوه اطلاع‌رسانی اختصاص داده است. در این فصل، پاستر جنگ خلیج فارس (جنگ آمریکا و متحدانش با عراق) را از لحاظ شیوه اطلاع‌رسانی بررسی کرده است. به نظر پاستر در این جنگ ما با شیوه نوین اطلاع‌رسانی مواجه هستیم که در آن انتقال آبی حوادث از محل درگیری به اتاق‌های نشیمن در آمریکا و سراسر جهان مشهود بود. (ص ۲۸۴). در این جنگ سیاستمداران و نظامیان آمریکا خیلی زود رسانه‌های گروهی غرب و آمریکا را در کنترل خود گرفتند و اطلاعاتی بازسازی شده و آمیخته به واقعیت را به بینندگان القاء کردند. در این جنگ به یمن وسایل پیشرفته اطلاع‌رسانی دیداری و شنیداری اطلاعات خیلی سریع و زود در اختیار مخاطبان قرار می‌گرفت. اما رسانه‌های گروهی غرب هیچ گاه نمایشی آشکار و بی‌پرده از واقعیات را ارائه ندادند. (ص ۲۸۵) به نظر پاستر در جنگ خلیج فارس، رسانه‌های غربی با استفاده از شیوه ارتباطات مبتنی بر وسایل الکترونیکی و روش‌های جدید فن‌آوری، واقعیت‌ها را بطور غیرواقع‌گرایانه به مخاطبان القاء کرده‌اند. اما، نکته‌ای که در جمع‌بندی کلی مطالب کتاب عصر دوم رسانه‌ها می‌توان بیان داشت این است که مارک پاستر (که به قول فرانک وبستر در کتاب «تئوری‌های جامعه اطلاعاتی» خود از مدافعان و نظریه‌پردازان پست مدرن محسوب می‌شود) در سراسر کتاب نظرات دو دیدگاه پساساختارگرایی (فرانسوی) و تئوری‌های انتقادی را در رابطه با رسانه‌های جدید و کثرت‌گرایی فرهنگی مورد ارزیابی قرار داده است. وی در این بحث مشخصاً به دیدگاه‌های نیوتار، بودریار و فوکو از پساساختارگرایان و آدرنو، هورکهایمر و هابرماس از مکتب انتقادی پرداخته و در مجموع به تبیین‌های پست مدرنیست‌ها یا پساساختارگرایان فرانسوی درباره فن‌آوری‌های ارتباطی جدید و ظهور نوع جدیدی از جامعه که در آن اطلاعات، حرف‌نهایی را خواهد زد، روی خوش بیشتری نشان داده است.

شاید به همین دلیل باشد که نویسنده در بحث از نظرات و دیدگاه‌های گروه‌های انتقادی، کمتر از ادوارد هرمان و نوام چامسکی سخنی به میان آورده است. باوجود این، کتاب حاضر به‌طور قابل‌قبولی تحولات فن‌آوری‌های جدید ارتباطی را با رویکردی نو و براساس تازه‌ترین تحقیقات و مطالعات در زمینه تئوری‌های فرهنگی و اجتماعی بررسی کرده و تصویر جدیدی از اثرات و پیامدهای وسایل ارتباطی نوین به خواننده ارائه می‌دهد. در خاتمه درخصوص ترجمه نثر سنگین و پیچیده پاستر نیز منصفانه باید گفت که متن به گونه‌ای روان و سلیس ترجمه شده است که خواننده به ندرت برای دریافت معانی آن به زحمت می‌افتد و این یقیناً به علت آن است که مترجم با دقت و زحمت فراوان به آن دست‌یازیده است. در مجموع به جز مواردی که در معادل‌سازی‌ها قابل نقد به نظر می‌رسد، خرده‌چندانی

- روی هم رفته کتاب «عصر دوم رسانه‌ها» برای همه دانشجویان، محققان و استادان رشته ارتباطات جمعی، علوم اجتماعی، علوم سیاسی و جامعه‌شناسی که با دیدگاه‌های مکتب انتقادی و پساساختارگرایی و پست مدرنیسم آشنایی دارند، اثر بسیار جذاب و خواندنی خواهد بود و افق تازه‌ای را برای آنها خواهد گشود. عصر دوم رسانه‌ها از آن دسته کتاب‌هایی است که خواننده آن نه تنها از مطالعه‌اش پشیمان نخواهد شد بلکه حتماً به مطالعه مجدد آن علاقمند می‌شود.
- پی نوشت‌ها:
۱. Frank Webster, *Theories of the Information Society*, Routledge, ۱۹۹۵, p.۲
 ۲. Ibid. p.۴
 ۳. Informatisation
 ۴. Information mode of development
 ۵. Ibid. p.۵
 ۶. multiculturalism
 ۷. database
 ۸. هرمن و چامسکی در کتاب مشترکی که به زبان فارسی نیز ترجمه شده است، اثرات وسایل ارتباط جمعی جدید در نظام سرمایه‌داری و همچنین چگونگی سوءاستفاده بنگاه‌های سرمایه‌دارانه رسانه‌ای را به نقد کشیده‌اند. برای اطلاع بیشتر، نک: ادوارد هرمن - نوام چامسکی، *فیلتزهای خبری*، ترجمه تژا میرفخرایی، مؤسسه ایران، ۱۳۷۷.

**در روایت مکتب انتقادی، «داده میناها»
یاری رساننده قدرت نهادهای عمده و
به ویژه شرکت‌های بزرگ و سرمایه داران
تلقی می‌شود تا به مدد آن تسلط خود را
بر شیوه تولید محکم‌تر کنند**

فصل ابتدا به طرح نقش زبان برای شیوه‌های عمل اجتماعی می‌پردازد و سپس توجه و اهمیت هابرماس و بودریار را درباره زبان می‌کاود. (ص ۱۷۸). از نظر پاستر هم هابرماس و هم بودریار برای زبان به منزله میانجی میان فن‌آوری و فرهنگ اهمیت بسیاری قایل‌اند و این اهمیت در واقع نقطه مشترک دیدگاه آنها محسوب می‌شود.

در عین حال هابرماس و بودریار با شیوه‌های بسیار متفاوت با زبان مواجه شده و هر یک از چشم‌انداز خود به آن پرداخته‌اند. رابطه زبان رایانه‌ای با مغز، اشاعه رسانه‌های الکترونیکی و انتقال گفتمان‌های جهانی به خانه‌ها، گسترش دیوان‌سالاری و شیوه‌های جدید ارتباطات مکتوب، موضوعات مورد اختلاف هابرماس و بودریار در بحث تأثیر فن‌آوری و فرهنگ در دنیای جدیداند.

در فصل‌های هفتم و هشتم پاستر به نقش سیاست در شیوه اطلاع‌رسانی جدید می‌پردازد. در این دو فصل که دارای عناوین سیاست و شیوه اطلاع‌رسانی و کالبد مصنوعی است، نویسنده با استفاده از مثال‌هایی از برنامه‌های سینما و تلویزیون و متون نشریات خاص به ذهنیت فرهنگی پدید آمده در دنیای پست مدرن می‌پردازد. وی در این دو فصل با استفاده از تکنیک تحلیل گفتمانی، تأثیرات گوناگون سیاسی شیوه اطلاع‌رسانی جدید را بر جهان امروز برمی‌شمارد.

در فصل نهم نیز نویسنده با استفاده از طرح یک نمایشنامه (نمایشنامه واگنر ص ۲۵۴) به ارزیابی مجدد تأثیر سیاسی شیوه اطلاع‌رسانی جدید بر فرهنگ می‌پردازد. در این فصل که عنوان آن «وَتان چه می‌خواهد؟» است پاستر به محدودیت‌های ذهنیت پدرسالارانه می‌پردازد و نشان می‌دهد که چگونه در فرآیند این محدودیت موضع زن محورانه یا فمینیسم ظهور کرده است. در این فصل نیز نویسنده با استفاده از تحلیل گفتمان، نمایشنامه و اپرای واگنر را تحلیل می‌کند.

کتاب ماه علوم اجتماعی
۱۶
خرداد - تیر ۹۸